

Quranic Analysis Focusing on the Specializations of the Holy Prophet (PBUH) Compared to Others

Alizadeh Parivash^{1*}, Alizadeh SaltehAziz²

1- PhD student in Nahjul-Balagha Sciences and Education, South Tehran Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: The Holy Quran, Prophetic Specifics, Sharh Sadr, Khatamity, Ascension, Shahadat, Maqam Mahmud. Received: 2025/12/22 Accepted: 2026/04/27 *Corresponding author: palizadehptf@gmail.com How to cite this paper: Alizadeh P., Alizadeh Salteh, A., (2026). Quranic Analysis Focusing on the Specializations of the Holy Prophet (PBUH) Compared to Others. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 3(1): 47-68.	All prophets have high spiritual virtues and perfections, and God has described them in the Quran with high and good attributes, some of which they share with each other, and some of these attributes are mentioned only about the Prophet or specific prophets. The Holy Prophet (PBUH) as the seal of the prophets is the seal of all virtues and perfections, and God praises him with attributes that He has not praised anyone else with. The present study aims to explain the unique characteristics of the Holy Prophet (PBUH) based on the verses of the Holy Quran, interpretations, and reliable sources, through a descriptive-analytical method. The findings show that the Prophet has unparalleled privileges in both worldly and hereafter dimensions; in the worldly dimension, the description of the beginning of the Prophethood is an unsolicited gift, compared to prophets such as Moses (PBUH) who asked for it. Absolute servitude with the Quranic address "His servant" which expresses connection to the greatest name "He" and worship based on love. General mercy for all creatures and special for believers. Ascension with unobstructed visions to the "Place of the Two Bows" beyond the Miqat of Moses (AS) and the revelation of Abraham (AS) and Khatamity with emphasis on the universality of the message and the immunity of the Quran from distortion. In the hereafter, he has the status of witnessing the prophets and the great intercession (Maqam Mahmud) as the first accepted intercessor. These characteristics are summarized in two axes of worldly and hereafter specificities that establish his position as the "Seal of the Prophets" and "Aswat Hasanah" in the system of existence.



تحلیل قرآن محور اختصاصات پیامبر اکرم (ص) در مقایسه با دیگران

پریوش عزیززاده^{۱*}، عزیز علی زاده سالطه^۲

۱- دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: قرآن کریم، اختصاصات نبوی، شرح صدر، خاتمیت، معراج، شهادت، مقام محمود. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۷ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: palizadehptf@gmail.com ارجاع: عزیززاده، پ.، علی زاده سالطه، ع.، ۱۴۰۵، تحلیل قرآن محور اختصاصات پیامبر اکرم (ص) در مقایسه با دیگران، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۳(۱): ۴۷-۶۸.	پیامبران همگی دارای فضائل و کمالات معنوی بالایی هستند و خداوند در قرآن آنها را با صفات عالی و نیکو توصیف کرده است که در برخی از این صفات با یکدیگر اشتراک دارند و بعضی از این اوصاف فقط درباره پیامبر یا پیامبرانی خاص آمده است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان خاتم پیامبران، خاتم همه فضایل و کمالات است و خداوند او را به اوصافی می ستاید که هیچ کسی را با آن اوصاف نستوده است. پژوهش حاضر با هدف تبیین اختصاصات منحصر به فرد پیامبر اکرم (ص) بر اساس آیات قرآن کریم، تفاسیر و منابع معتبر، از طریق روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می دهد که آن حضرت در ابعاد دنیوی و اخروی دارای امتیازات بی بدیلی است؛ در بعد دنیوی، شرح صدر موهبتی بدون درخواست، در مقایسه با انبیائی چون موسی (ع) که آن را طلب کردند. عبودیت مطلق با خطاب قرآنی «عَبْدُهُ» که بیانگر اتصال به اسم اعظم «هُوَ» و عبادت مبتنی بر محبت. رحمت عام برای تمام مخلوقات و خاص برای مؤمنین. معراج با شهود بی حجاب تا «قَابَ قَوْسَیْنِ» فراتر از میقات موسی (ع) و مکاشفه ابراهیم (ع) و خاتمیت با تأکید بر جهان شمولی رسالت و مصونیت قرآن از تحریف. در بُعد اخروی، دارای مقام شهادت بر انبیاء و شفاعت کبری (مقام محمود) به عنوان نخستین شافع پذیرفته شده است. این ویژگی ها در دو محور اختصاصات دنیوی و اخروی جمع بندی می شود که جایگاه ایشان را به عنوان «خاتم انبیاء» و «اسوة حسنة» در نظام هستی تثبیت می کند.

پیامبر اکرم (ص) مثل اعلای خلقت و نمونه کامل تجلی خداوند در روی زمین دارای ویژگی هایی است که دیگر مخلوقات یا از آن ویژگیها بی بهره اند و یا در مرتبه پائین تر از او قرار دارند و در آیات قرآن به صراحت یا اشارت از آنها سخن رفته است؛ از قبیل مقام شهادت، شفاعت، معراج، رحمت، خاتمیت، شرح صدر و غیره. در باره پیامبر اکرم (ص) و اوصاف آن حضرت علاوه بر تفاسیر و کتب مربوط به عقاید، مقالات متعددی نیز نوشته شده است که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

- مقاله « اثبات افضلیت پیامبر اکرم (ص) نسبت به سایر انبیاء با استفاده از دعاهای قرآنی»، نوشته محمد جواد دکامی و سجاد حسن پور، مجله دعا پژوهی، ۱۴۰۲، ش ۵.

- مقاله « امتیازها و ویژگی های قرآنی پیامبر اسلام (ص)»، نوشته عبدالعلی شکر و فرج تلاشان، مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، ۱۳۹۲، سال چهارم، ش ۱۵.

- مقاله « شاخصه های برتر رسول اکرم بر پیامبران»، نوشته آیت الله جوادی آملی، مجله الکترونیکی اسراء، ۱۳۸۸، ش ۸.

- مقاله «اصالت سنجی روایت نبوی «برتری پیامبر خاتم و آل او بر پیامبران»، نوشته پریسا عطایی نظری و محمد علی مهدوی راد، فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ۱۴۰۱، دوره ۱۵، ش ۲.

- مقاله « وجوه برتری پیامبر اسلام بر سایر انبیاء در قرآن و روایات»، نوشته داراب دارابی و سید رحمت الله موسوی مقدم، نشریه کتاب و سنت، دانشگاه قرآن و حدیث، مرکز آموزش الکترونیکی زمستان ۱۳۹۳، شماره ۵، و غیره.

اما با وجود پژوهش های متعدد در زمینه سیرت نبوی خلأ مطالعات نظام مند و قرآن محور درباره جامعیت اختصاصات ایشان در مقایسه تطبیقی با انبیای پیشین و مؤمنان محسوس است. مطالعات پیشین عمدتاً به صورت پراکنده به وجوهی از امتیازات پیامبر (ص) پرداخته اند و نقص اصلی این پژوهش ها، عدم ارائه تحلیل یکپارچه از تمامی اختصاصات در ذیل مبانی قرآنی است. این مقاله با هدف پُر کردن خلأ پژوهشی مذکور به دنبال پاسخ گویی به این پرسش بنیادین است که مهم ترین اختصاصات پیامبر (ص) در قرآن با تأکید بر تفاوت های کیفی با انبیاء و مؤمنان کدام اند؟ روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تفسیر موضوعی قرآن است. داده ها با محوریت آیات و با استناد به منابع دست اول تفسیری و روایی گردآوری شده و تحلیل داده ها به شکل نظام مند صورت پذیرفته است. نوآوری این پژوهش نیز در ارائه طبقه بندی سه بُعدی از اختصاصات دنیوی و اخروی و نیز در مقایسه با دیگر پیامبران و مؤمنان است. مطالعه حاضر با تمرکز بر آیات قرآن و تفاسیر معتبر اهل سنت و شیعه، از بررسی اختصاصات فرا قرآنی احتراز جسته است. ساختار مقاله نیز به صورت اختصاصات دنیوی در مقایسه با پیامبران و مؤمنان و اختصاصات اخروی به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. اختصاصات دنیوی

۱-۱. اختصاصات وی در مقایسه با پیامبران

۱-۱-۱. مقام شرح صدر

یکی از اختصاصات پیامبر اکرم (ص) مقام شرح صدر او است. البته تمامی پیامبران دارای شرح صدر بودند هر چند که خداوند مستقیماً و به طور صریح بیان نکرده است. فقط در مورد حضرت موسی (ع) بیان شده است که آن حضرت از خداوند شرح صدر خواست. اما مقام شرح صدر پیامبر اکرم (ص) با دیگر پیامبران فرق می‌کند؛ خود خداوند به او می‌فرماید ما به تو شرح صدر دادیم.

- معنی لغوی و اصطلاحی «شرح»

«شرح و تشریح» به معنای باز کردن گوشت و یا جدا کردن گوشت به طور کامل از استخوان است و «شریحه» عبارت از قطعه‌ای گوشت نازک و رقیق شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ۴۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۹۲/۳). معنای اصطلاحی شرح صدر عبارت از باز شدن و گسترش سینه به نور الهی و آرامش و راحتی از ناحیه خداوند و نیز توانایی بر تحمل اذیت و آزار و صبر در مقابل ناگواریها با چهره گشاده و سینه فراخ می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۴۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۲۹۲/۳؛ صدر، ۱۳۷۸: ۶۹).

- آیات مربوط به شرح صدر و نظرات مفسرین

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ...» (انشراح: ۱). منظور از شرح صدر چیست؟ مفسران وجوه زیادی را بیان کرده‌اند که ما به دو وجه مشهور اشاره می‌کنیم:

الف- **تحمل مشکلات رسالت:** گفته شده است که مراد از شرح صدر رسول خدا (ص) گستردگی و وسعت نظر وی است بگونه‌ای که ظرفیت تلقی وحی و نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد تا نفس شریف آن حضرت را طوری نیرومند کند که نهایت درجه استعداد را برای قبول افاضات الهی پیدا کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۳۰/۲۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۱/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۲۴/۲۷-۱۲۱؛ صدر، ۱۳۷۸: ۷۰).

ب- **تحمل سنگینی وحی در آغاز نزول:** در آغاز بعثت، گرفتن وحی بر او دشوار بوده است. آیت الله جوادی آملی می‌گوید: «حقیقت وحی از مقام علی عظیم نشأت گرفته است، لذا همراه با علو و عظمت مخصوص است که تحمل آن میسر آسمان‌ها و زمین نیست... خداوند می‌فرماید: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزمل: ۵)» (۱۳۶۴: ۲۲۳/۳-۲۲۲). و روایات نیز این امر را تأیید می‌کنند (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۳۵۷: ۱۱۵).

لذا با توجه به هر دو نظر و نیز نظری که روایات اهل بیت (ع) در مورد شرح صدر پیامبر اکرم (ص) از برداشتن بار سنگینی از پشت آن حضرت سخن گفته‌اند می‌توان گفت: احتمالاً هر دو نظر می‌تواند به نوعی درست باشند؛ زیرا امر رسالت و دعوت مردم به خدا پرستی و مبارزه با شرک کار راحتی نیست و کار شکنی‌های مشرکان و نیز قبایل دیگر از جمله یهودیان و نصرانی‌ها کار بسیار سنگینی بود که هر کس نمی‌توانست آن را تحمل کند و وحی مستقیم نیز چون نوعی تجلی خداوند بر او بود آن نیز بار سنگینی به شمار می‌رفت. بنابراین عظمت و مقام پیامبر (ص) و محبوبیتش نزد خداوند، از اینجا دانسته می‌شود که بدون تقاضا و طلب به او شرح صدر می‌دهد در حالی که حضرت موسی (ع) خود این شرح صدر را از خداوند طلب کرد و خداوند نیز خواسته او را اجابت نمود.

۲-۱-۱. عبودیت پیامبر اکرم (ص):

خداوند در قرآن بعضی از پیامبران را عبد خود خوانده است مثلاً می‌فرماید: «وَاذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِی وَ الْأَبْصَارِ» (ص: ۴۵). یا می‌فرماید: «... وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذِ الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص: ۱۷). «و اذکر عبدنا ایوب إذنادی ...» (ص: ۴۱). «كذبت قلبهم قوم نوح فكذبوا عبدنا و قالوا...» (قمر: ۹). در همه این آیات پیامبران را با نامهای خود خوانده است ولی پیامبر اکرم (ص) را بدون نام باد می‌کند، مثلاً می‌فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱). یا فرموده است: «فَاَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»، «سَبَّحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا...» (اسرا: ۱). نه قبل و نه بعد از «عبد» نام آن حضرت را نبرده است و حتی «عبدنا» هم نمی‌گوید.

گفته شده است: بعضی از انسانها تحت تاثیر اسماء جزئیّه حقتند مثلاً بعضی در حقیقت؛ عبدالرزاق، عبدالباسط، عبدالقابض و... هستند اما پیامبر اکرم (ص) «عبد» است و پروردگار مدبر و مربی شخص وی است که نهایی ترین مرتبه را داراست. لذا نه قبل از کلمه «عبد» نام مبارک پیامبر اکرم (ص) را می‌برد و نه بعد از آن، بلکه می‌فرماید: «عبد» که ناظر به مقام وحدت است که بالاتر از مقام الوهیت است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۷/۸-۲۶).

برخی می‌گویند: این عروج، یک سفر رسالتی نبوده است بلکه به جهت عبودیتی بود که در نفس او بود و لذا گفته است که «فَاَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»، به بنده اش نه نبی و یا رسول او و این وحی مخصوص اوست و به دیگران شامل نمی‌شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ۹/۱۷).

بنابراین خداوند پیامبر اکرم (ص) را عبد مطلق خود خوانده و او را منتسب به عالی ترین اسم از اسمهای خود یعنی «هو» که همان هویت مطلقه قرار داده است.

- معنای لغوی و اصطلاحی عبد

صاحب مفردات می‌گوید: عبد یعنی بنده و عبودیت یعنی اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری (از حق) عبد بودن با عبادت و خدمت که یک قسم از این عبودیتی است که مخلص و خالص برای خداوند باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۲).

– عبودیت پیامبر اکرم (ص) در مقابل خداوند:

پیامبر اکرم (ص) عابد بوده و بیش از دیگران به عبادت می پرداخت. وی با خدا مرتبط بوده، خویشتن را در راه او فانی ساخته بود و عبادت و پرستش خدا جزئی از هستی او را تشکیل می داد. چنانچه خداوند می فرماید: «قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلك أمرت و و أنا أول المسلمین» (انعام: ۱۶۳-۱۶۲). یکی از بزرگترین مصداق عبادت او نماز شب وی می باشد. چنانکه آیه زیر به آن اشاره دارد:

«و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاماً محموداً» (اسراء: ۷۹).

کلمه «تهجد» از ماده «هجد» در اصل به معنای بیداری بعد از خواب است و کلمه نافله از ماده «نفل» به معنای زیادی است و معنای آن، این است که قسمتی از شب را پس از خوابیدن بیدار باش و به قرآن (نماز) مشغول شو؛ نمازی که زیادی بر مقدار واجب تو است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۰/۶؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۶۸/۱۲).

لذا خدای سبحان، رسول گرامی (ص) را به شب زنده داری امر فرموده تا از این طریق به مقامات بسیاری دست یابد؛ از جمله اینکه او را به مقامی محمود برساند و یا برای اینکه در رسالت و مأموریت خود به نتیجه رسیده و در مقابل آزار و اذیت مشرکان صبر نموده باشد و یا بتواند احکام سنگین قرآن را در جامعه پیاده نماید. بنابر این خداوند پیامبر اکرم (ص) را عبد مطلق خود قرار داده است چنانچه مظهر «هو» خداوند گردیده است و این به دلیل عبودیت پیامبر اکرم (ص) بوده است و به خاطر همین عبودیت و بندگی خداوند آن حضرت را به مقامات زیادی نائل کرد که از آن جمله «إسراء» پیامبر اکرم (ص) است. یا مقام محمود (شفاعت) را عطا کرده و یا به او شرح صدر داده است. لذا هر چند که تمامی پیامبران مقام عبودیت بالایی داشته اند ولی بالاترین مرتبه آن در پیامبر اکرم (ص) بوده است. همانطور که خطاب خداوند به آن حضرت بالفظ «عبد» معلوم و مشخص است.

۳-۱-۱. رحمت؛ نرمخویی و دلسوزی پیامبر اکرم (ص)

پیامبر اکرم (ص) مظهر رحمت عام خداوند به مصداق آیه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (أنبیاء: ۱۰۷) است و مظهر رحمت خاص خداوند است چون که می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَلَيْهِ مَا عَنَّتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸). و این عنایت خداوند بر او یعنی رحمت بودن او، به خاطر مقام عبودیت و مسلمان بودن او بوده است، چنانکه خود می گوید: «وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (أنعام: ۱۶۳). و این اولیت همانطور که مفسران گفته اند: اولیت ذاتی و رتبه‌ای بوده است بنابر این رحمت خدا بر او بیشتر از دیگران و رحمت او هم بر مؤمنان و کافران بیشتر از پیامبران دیگر خواهد بود.

– معنای لغوی و اصطلاحی رحمت

رحمت در اصل لغت هنگامی که در انسان بکار میرود به معنای آن حالت رقت و دلسوزی است که در قلب آدمی پیدا می شود و زمانی که در خداوند به کار می رود تنها اشاره به احسان و روزی دادن او است. رحمان فقط در خداوند استعمال می شود؛ چون که معنایش فقط برای او سزاوار است که رحمتش بر همه چیز گسترده است و رحیم در غیر خداوند نیز استعمال می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۱۴۴/۲-۱۱۴۳).

- رحمت پیامبر اکرم (ص)

رحمت پیامبر اکرم (ص) به دو بخش تقسیم می شود:

الف- رحمت مطلق پیامبر (ص)

پیامبر اکرم (ص) در قرآن به عنوان رحمت مطلق برای عالمیان معرفی شده است. چنانکه می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷). کلمه «للعالمین» به خاطر مفهوم گسترده ای که دارد و نیز به خاطر «الف و لام» انسانها را در تمام اعصار و قرون شامل می شود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۶۷/۱۴). لذا رحمت پیامبر اکرم (ص) عموم مردم دنیا اعم از مؤمن و کافر و تمامی موجودات حتی فرشتگان را نیز شامل می شود.

بنابراین پیامبر اکرم (ص) مظهر رحمت عام خداوند بوده و تا در میان مشرکین بود برای آنان رحمت محسوب می شد و نیز برای تمامی جهانیان و حتی فرشتگان نیز رحمت است چون که بعثت او به عنوان منت بر مؤمنان و بر کافران به عنوان پایان تمام بدبختیهای بود که قبل از بعثت او دچار بودند.

ب- رحمت خاص پیامبر اکرم (ص)

خداوند در قرآن پیامبر اکرم (ص) را رحمت خاص برای امت، معرفی کرده و می گوید تا تو در میان امت هستی هرگز آنان را به عذاب استیصال معذب نخواهم کرد «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (أنفال: ۳۳). در جای دیگر رحمت خاص پیامبر (ص) را از طریق اخلاق ستوده و نرمخویی و دلسوزی بیان کرده و وی را به اخلاق نیکویش تحسین می کند؛ آنجا که می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴). در این آیه رحمت وجود پیامبر اکرم (ص) برای امت او بیان می گردد و این فقط مشرکان را شامل نمی شود. البته منافاتی هم با نزول عذاب بر بعضی ایشان نیز نخواهد داشت؛ چون که عذاب به معنای قتل و اسارت بر سر بعضی از ایشان آمد و نیز طبق روایات، خداوند گروهی از ایشان را، از قبیل ابولهب و آنهایی که رسول خدا (ص) را استهزاء می کردند عذاب نمود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸۷/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۵۳/۷).

آیت الله جوادی آملی می گوید: از امتیازات پیامبر اکرم (ص) بر انبیاء گذشته این است که آنها در بین امت های خود بودند باز ممکن بود عذاب الهی بر مردم نازل شود، ولی درباره پیامبر اکرم (ص) می فرماید: تو آن قدر محل تجلی رحمت خاصه هستی که با بودن تو آن عذاب همگانی که به حیات تبهکارانه خاتمه می دهد نمی آید (۱۳۷۹: ۲۴۹ به بعد).

خداوند شئون رحمت خاص پیامبر اکرم (ص) را در آیه دیگری نیز بیان می‌کند و می‌فرماید: «پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو و [پر مهر] شدی، و اگر تند خو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه، و در کارها با آنان مشورت کن...» (آل عمران: ۱۵۹).

لذا خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر (ص) و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهکار می‌کند. و سپس می‌فرماید که: آنها را ببخش و برای آنها از خداوند طلب آمرزش کن یعنی نسبت به کارهایی که در این جنگ با تو کردند با آنها مشورت کن.

بنابراین او با داشتن این خصلت ستودنی دلهای بسیاری را به خود شیفته ساخته و به راه راست هدایت نمود در حالیکه هیچ قدرتی توان انجام چنین کار شگرفی را نداشت. این اخلاق آن حضرت باعث جذب افراد بیشتری به دین اسلام گردید. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص)... نرم ترین (انسان) از نظر خوی و کریم ترین مردم در برخورد و معاشرت بود هر کسی در ابتدا او را می‌دید از او دوری می‌کرد (ولی) هر کسی با او همراه می‌شد و او را می‌شناخت (به او علاقمند می‌شد) و سخت به او محبت می‌ورزید به گونه ای که مثل او و قبل از آن و بعد از آن ندیده بود. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۱۸/۱).

خداوند در آیه دیگر رحمت خاصه او را در دلسوزی و مهربانی نسبت به مردم نشان می‌دهد چنانکه می‌فرماید: «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است» (توبه: ۱۲۸).

در این آیه به چهار قسمت از صفات ممتاز پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند نخست می‌گوید: خسارت، ضرر و زیان شما بر او سخت ناراحت کننده است (عزیز علیه) و دیگر اینکه او سخت به هدایت شما علاقمند است و در خیر خواهی و نجات شما چه مؤمن و چه غیر مؤمن حریص است (حریص علیکم). سوم و چهارم اینکه او نسبت به مؤمنان رءوف و رحیم است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۶۱/۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۰۶/۸). خدای سبحان برای هیچ یک از پیامبران دو نام از نام های خود را یکجا جمع نکرده جز پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «بالمؤمنین رءوف رحیم» و درباره خود نیز فرمود: «ان الله بالناس لرؤف رحیم» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷۴/۱۱).

بنابراین پیامبر اکرم (ص) کسی است که رحمت واسعه الهی به او جریان یافته است و خود مظهر رحمت عام و خاص خداوند گردیده و از نظر رحمت عام رحمه للعالمین است که رحمتش تمامی موجودات حتی فرشتگان را شامل می‌شود و رحمت عامه است که همگان از او استفاده تکوینی و بهره غیر تکوینی می‌برند.

آیات متعددی در قرآن اشاره می‌کنند به اینکه پیامبران الهی نخستین انسانهایی بودند که درهای آسمان به روی آنها گشوده شد و خداوند آنان را مورد موهبت خود قرار داد و به مقام قرب معنوی خود دعوت کرد و نیز تسخیر آسمان‌ها را به آنها امکان پذیر ساخت. چنانکه در مورد حضرت سلیمان (ع) فرمود: «و باد را برای سلیمان [رام کردیم] که رفتن آن بامداد، یک ماه و آمدنش شبانگاه ، یک ماه [راه] بود...» (سباء: ۱۲). در مورد حضرت ابراهیم (ع) فرمود: «و اینگونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد.» (انعام: ۷۵). و در مورد حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَ واعدنا موسى ثلاثين ليلةً وَ اتممناها بعشر فتم ميقات ربّه اربعين ليلةً...» (اعراف: ۱۴۲). نیز می‌فرماید: «وَ لَمَّا جاء موسى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اُرْنِي آلَائِكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي...» (اعراف: ۱۴۳)، اما در مورد پیامبر اکرم (ص) فرمود: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء: ۱). و در کیفیت این معراج می‌فرماید: «سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد ، تا [فاصله اش به قدر] طول [دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد، آنگاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند وحی فرمود ...» (نجم: ۸-۱۸). لذا تفاوت آیات قبلی با این آیات این است که آنچه در مورد حضرت سلیمان فرمود تنها در همین دنیای مادی بوده است و نیز هر چند حضرت سلیمان (ع) را مرکبی از باد دادند ولی برای پیامبر اکرم (ص) براق را دادند که به لحظه ای او را از زمین به سدره المنتهی برد و این عجیب تر از باد سلیمان است که راه یک ماهه را در یک روز طی می‌کرد. در مورد حضرت عیسی (ع) فقط حکایت از قرب معنوی او شده است و بعد از آن دیگر برگشتن وجود نداشته است و در واقع نوعی موهبت خداوند برای نجات او از دست بنی اسرائیل بوده و نشانی از دیدن آیات کبری و نزدیکی به خداوند در حدّ انتهای دو کمان به میان نیامده است در مورد حضرت ابراهیم (ع) مفسران گفته اند: نشان دادن ملکوت آسمان و زمین به خاطر آن است که خداوند خود را به ابراهیم نشان دهد منتهی از طریق مشاهده اشیاء و از جهت استنادی که اشیاء به وی دارند. و نیز در ادامه آیه که می‌گوید: «تا از یقین کنندگان باشد» یعنی همان یقین که نتیجه اش یقین به «اسماء حسنی» و صفات علیای خداوند است و این مرحله، همان مرحله ای است که درباره رسیدن پیامبر اسلام (ص) به آن پایه فرموده است «سبحان الذی أسرى بعبده..» و نیز فرموده: «ما زاغ البصر و ما طغی ، لقد رأى من آیات ربّه الکبری» و این یقین به آیات پروردگار نهایت و اعلا درجه ای است که انبیاء (ع) در سیر تکاملی خود می‌توانند به آن برسند.

– تفاوت اسراء با میقات و دیدار ملکوت آسمان ها

در تفاوت اسراء پیامبر اکرم (ص) و دیدار ملکوت آسمان با میقات حضرت موسی (ع) اینگونه گفته شده است که خداوند سبحان گاه می‌فرماید: فلان پیامبر به طرف خدا رفت و گاه می‌فرماید: من فلان پیامبر را به طرف خود بردم. همه انبیاء محبوب خداوند اما درجه محبت فرق می‌کند. پس درباره

حضرت ابراهیم (ع) و حضرت موسی (ع) سخن از «رفتن» است اما درباره پیامبر اکرم (ص)، سخن از بردن است «سبحان الذی أسرى بعبده لیلاً...». بین بردن و رفتن «سلوک» و «جذبه» فرقه‌ها وجود دارد. سالک، لنگان لنگان می رود ولی مجذوب با سرعت می رود (ر.ک: جوادى آملی، ۱۳۷۹: ۲۵۲/۸-۲۵۳؛ میدی، ۱۳۸۲: ۵/۱۵). بنابراین اسراء از اختصاصات و مقامات پیامبر اکرم (ص) است که هیچ پیامبری و موجودی به آن مقام قرب و نزدیکی خداوند نرسیده است و خداوند این مقام را تنها برای او پسندیده است.

- معنای لغوی اسراء

درباره ریشه فعل «أسرى» دو نظر وجود دارد :

- ۱- اشتقاق از ریشه «س ری» به معنای سیر شبانه و انتقال از مکانی به مکان دیگر است .
- ۲- اشتقاق از ریشه «س رو» به معنی بالا بردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۰۹-۴۰۸). البته خود راغب و نیز بیشتر مفسرین قول نخست را ترجیح می دهند (ر.ک: خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۲/۱۲؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵/۱۳؛ همدانی، ۱۳۸۰: ۶/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۷/۱۲).

- آیات معراج و نظرات مفسرین در این مورد

برای معراج رسول اکرم (ص) دو مقطع از سیر بود یکی سیر زمینی رسول اکرم (ص) از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى و دیگر سیر از مسجد الأقصى به سدره المنتهی که سیری آسمانی است .

- ۱- «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء:۱).

در این آیه خداوند پیامبر اکرم (ص) را از مسجد الحرام به سوی مسجد اقصی که از محل زندگی رسول خدا (ص) دور بوده و اطراف آن از لحاظ مادی، محل برکت و رشد محصولات و صفای هوا و آب بود و از نظر معنوی مقر و مسکن رسولان و پیامبران و نیز محل نزول فرشتگان بود-برد تا نتیجه این سیر را که جمله «لنریه من آیاتنا» است به او نشان دهد که آن مشاهده پاره ای از آیات و نشانه های خود بوده است و این «پاره ای» به خاطر وجود کلمه «من» در کلام است و دلالت دارد بر اینکه آن آیات نشانه های عظیمی بوده است چنانکه در آیه دیگر در داستان معراج در سوره نجم به این معنا تصریح نموده است و بعد علت سیر دادن او به منظور نشان دادن آیات است؛ یعنی خدا چون شنوا به گفته های بندگان و بینای به افعال ایشان است و تقاضای حال رسول خود را دید که چنین اکرامی را اقتضا می کرد او را برای نشان دادن پاره ای از آیات و نشانه هایش شبانه سیر داد و کلمه «لیلاً» همانطور که گفته شد قید تأکید است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰: ۷۸/۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵/۱۳؛ همدانی، ۱۳۸۰: ۶/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۷/۱۲).

- ۲- «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَىٰ ... ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۖ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ... لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» (نجم: ۱-۱۸) .

در این آیات خداوند به مشرکان بیان می‌کند که آنچه پیامبر اکرم (ص) از معراج خود برای آنها تعریف می‌کند درست است از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید بلکه وحیی است که به او وحی شده است و بعد کیفیت آن را بیان می‌کند

بنابراین خداوند پیامبر اکرم (ص) را به مقامی رسانده است که هیچ یک از پیامبران و موجودات به آن مقام و مکان قرب نائل نگردیده است بگونه‌ای که حضرت موسی (ع) در میقات آن مقام قرب را از خدا در خواست می‌کند و خداوند آن را به جهان آخرت موکول می‌کند و به حضرت ابراهیم (ع) ملکوت آسمان و زمین را نشان می‌دهد تا از موقنین باشد و بالاترین درجه یقین در پیامبر اکرم (ص) بود و می‌خواست به آن درجه مشاهده حضوری رسول اکرم (ص) در معراج رسیده باشد. تمامی این مقام پیامبر اکرم (ص) به خاطر عبودیت او بود. چنانکه در هر دو سوره که به اسراء پیامبر اکرم (ص) اشاره شده است خداوند او را «عبده» نامیده است. لذا با داشتن چنین مقام عبودیتی، اینگونه مقام داشتن و رسیدن به مکان قربی که بین خدا و پیامبرش هیچ حجابی به غیر از نور نباشد طبیعی به نظر می‌رسد.

۵-۱-۱. خاتمیت

یکی دیگر از اختصاصات دیگر پیامبر اکرم (ص) خاتمیت او است بگونه‌ای که کتاب و شریعت او کاملترین دین و شریعت و خود او نیز آخرین و کاملترین پیامبر است و بعد از او دیگر شریعت جدید و پیامبر دیگری وجود نخواهد داشت.

- آیات مربوط به خاتمیت

خداوند در قرآن به طور صریح و نیز به دلالت به خاتمیت رسول اکرم (ص) اشاره کرده، می‌فرماید:

۱- «.....وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ» (انعام: ۱۹). این آیه رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام (ص) را از یک سو و مسأله خاتمیت را از سوی دیگر روشن می‌سازد.

۲- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱).

۳- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸).

در مورد معنای کافه نیز در مفردات دو احتمال داده شده است: یکی به معنا «بازدارنده مردم از گناه» و دیگری به معنای عامه «جماعه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۷۱۳).

معنای اول از نظر بزرگان در این آیه مد نظر نیست (ر.ک: سبحانی، ۱۳۶۹: ۴۴-۴۲). روایات نیز همین معنا را تأیید می‌کنند. رسول اکرم (ص) فرمود: «أرسلتُ الی کافه و بی ختم النبیون» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۱).

بنابراین پیامبر اکرم (ص) برای همه مردم جهان تا روز قیامت مبعوث شده است و شریعت او تا روز قیامت باقی است و خود او هم آخرین پیامبر است.

۴- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَكَأَنَّ خَلْفَهُ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲-۴۱).

منظور از «ذکر» قرآن است به دلیل آیاتی که در آنها «ذکر» همان قرآن نامیده شده است مانند «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) و یا «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر: ۶).

بنابراین معنای آیه این می شود: قرآن کتابی است که به هیچ وجه باطل در آن راه ندارد. البته نفوذ باطل در قرآن به چند صورت متصور است که یکی از وجوه آن است که احکام آن بوسیله کتاب دیگر نسخ و باطل شود. از آیه بطور روشن استفاده می شود که این امر در قرآن مجید راه ندارد و این کتاب بر اثر حقانیت پیوستگی تا روز قیامت، حجت می باشد و همین معنی از آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) نیز استفاده می شود. بنابراین این آیات عمومیت دعوت پیامبر اکرم (ص) و ماندگاری شریعت و قرآن او را اثبات می کند و وقتی که شریعت و کتاب آسمانی پیامبری ماندگار باشد خود او نیز خاتم پیامبران خواهد بود. علاوه بر این آیات، آیه چهلم سوره احزاب نیز صریحاً خاتمیت پیامبر اکرم (ص) را اثبات می کند. طبق این آیه پیامبر اکرم (ص) آخرین پیامبران است که دفتر نبوت و رسالت به سبب او مهر شد و پایان یافت. پس دین و شریعت او تا روز قیامت باقی است و این فضیلت مخصوص و مختص آن حضرت است که خداوند او را در میان تمام پیامبران مختص فرموده است.

لذا خداوند با اختصاص دادن این خصوصیت بر او، وی را بالاتر از پیامبران دیگر معرفی کرده است.

۱-۲ اختصاص پیامبر اکرم (ص) در مقایسه با مؤمنین

۱-۱-۲ کثرت همسران پیامبر اکرم (ص)

از میان اختصاصات پیامبر اکرم (ص) به غیر از این اختصاص بقیه آنها در مقایسه با تمامی پیامبران بود، ولی این اختصاص در مقایسه با مسلمانان است. از آنجا که در اغلب اقوام و آیینها تعدد زوجات معروف بوده و اعراب قبل از اسلام بیش از دیگران نسبت به این امر اهتمام داشته اند. بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) و نزول قرآن کریم، در این خصوص برای مردان حد و مرزی مشخص کرد که نتوانند بیش از چهار زن دائم اختیار کنند و آن هم مشروط به اینکه بتوانند بین همسرانشان عدالت را برقرار کنند. اما در مورد پیامبر اکرم (ص) این موضوع فرق می کرد و بنابر مصلحتی خداوند به او اجازه داده بود که می تواند با زنان بیشتری ازدواج کند و نیز می توانست هر کدام از آن زنان را انتخاب کند و زنان پیامبر نیز باید از این کار راضی باشند.

- آیات مربوط به این اختصاص و نظر مفسرین در این مورد:

۱- «ای پیامبر ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده ای حلال کردیم و [کنیزانی] را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده، و دختران عمویت و دختران عمّه هایت و دختران دایی تو و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند، و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشد- در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد، و ویژه توست نه دیگر مؤمنان، ما نیک می دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده ایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و خدا همواره آمرزنده مهربان است» (احزاب: ۵۰).

۲- «نوبت هر کدام از آن زنها را که می خواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده، و بر تو باکی نیست که هر کدام را ترک کرده ای [دوباره] طلب کنی این نزدیکتر است برای اینکه چشمانشان روشن گردد و دلتنگ نشوند و همگی شان به آنچه به آنان داده ای خشنود گردند و آنچه در دلهای شماست خدا می داند، و خدا همواره دانای بردبار است» (احزاب: ۵۱).

خداوند در قرآن همسرانی را برای پیامبر اکرم (ص) حلال می کند و بعد به او می فرماید: حلال شدن زنی برای تو به صرف اینکه خود را به تو ببخشد مختص تو است و در مؤمنین جریان ندارد. چنانکه می فرماید: «خالصة لك من دون المؤمنين». بنابراین این از خصایص و ویژگیهای آن حضرت در نکاح می باشد. لذا گفته شده است که گرفتن همسر بدون مهر و نیز اجرای صیغه ازدواج بالفظ «هبه» تنها مخصوص پیامبر اکرم (ص) بوده است و هیچ فرد دیگری نمی تواند با چنین لفظی عقد ازدواج را اجرا کند. منظور از برداشتن حرج نیز این است که قسمتی از محدودیت ها و مشکلات از دوش پیامبر اکرم (ص) از طریق این احکام برداشته شود و در ادای رسالت بتواند راحت و آسوده باشد.

تفاوت دیگر پیامبر اکرم (ص) در ازدواج و نکاح با دیگر مسلمانان در این است که خداوند به پیامبر اکرم (ص) اجازه (ص) می فرماید: «نوبت هر یک از آنان را که بخواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که میل داری نزد خود جای ده...» (احزاب: ۵۱).

مفسران در مورد اینکه منظور از این فرمایش خداوند چه می تواند باشد نظرات متفاوتی دارند. ما به دو نظر مشهور اشاره می کنیم:

الف- یعنی اینکه رسول خدا (ص) مخیر است در قبول و رد آن زنی که خود را به وی بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۰۴/۱۶).

ب- جمله مورد بحث اشاره دارد به مسأله تقسیم بین همسران و اینکه آن حضرت می تواند اصلاً خود را در بین همسرانش تقسیم نکند و مقید نسازد که هر شب به خانه یکی برود. و به فرض هم که تقسیم کرد می تواند این تقسیم را به هم بزند و یا نوبت کسی را که مؤخر است مقدم، و آن کسی را که مقدم است مؤخر کند و یا آنکه اصلاً با یکی از همسران متارکه کند و قسمتی به او ندهد و یا اگر متارکه کرده دوباره او را به خود نزدیک کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۰۴/۱۶؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۵۶/۲۰).

؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۷/۳۸۴-۳۹۰). در حالیکه در مورد مؤمنان گفته شده بود که شما بیش از چهار زن نمی‌توانید اختیار کنید و آن هم مشروط بر اینکه عدالت را بین آنها برقرار کنید. بنابراین با توجه به دو آیه سورة احزاب به پیامبر اکرم (ص) اجازه داده شده بود محدودیت چهار زن دائمی بر او وجود نداشته باشد و حتی می‌تواند با زنانی را که به عنوان هبه خود را به پیامبر اکرم (ص) می‌بخشند ازدواج کند و حتی می‌تواند میان زنان تقسیم را بهم بزند و این امر فقط مخصوص آن حضرت بود. البته طبق نظر مفسرین پیامبر اکرم (ص) هیچ وقت از آن آزادی که خداوند به او داده بود استفاده نکرد و در میان آنها تقسیم را بهم نزد.

۲- اختصاصات اخروی پیامبر (ص):

فضل خداوند بر پیامبر اکرم (ص) به قدری زیاد بود که علاوه بر اینکه در دنیا او را بر همه موجودات و پیامبران برتری داد در جهان آخرت نیز این برتری را به او عطا کرده است که در زیر به چند مورد می‌پردازیم.

۱-۲. مقام شهادت

خداوند در قرآن کریم شهادت تمامی پیامبران را بیان کرده و می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنْفُسِهِمْ...» (نحل: ۸۹). برای هر امتی، شاهدی از خودشان بر می‌انگیزد که همان پیامبران آنان خواهد بود و به اعمال و کردار و اخلاق آنان شهادت خواهند داد. اما در مورد پیامبر اکرم (ص) مقام شهادت او فوق شهادت آنها و برتر و بالاتر می‌باشد. طبق آیات اشاره شده در قرآن او بر تمام این شهداء؛ یعنی تمامی پیامبران شهادت خواهد داد و آنها را تعدیل خواهد نمود و این مقام فقط مختص به آن حضرت می‌باشد.

- معنای لغوی و اصطلاحی شهادت و کیفیت آن:

راغب می‌گوید: شهود و شهادت به معنی حضور همراه با مشاهده است یا با بصر و یا با بصیرت، و گاهی هم به حضور تنها هم شهادت گفته می‌شود مانند «عالم الغیب و الشهادة». معنی اصطلاحی آن این است که شهدا شهادت می‌دهند آنچه را که با دل‌هایشان شنیده‌اند بر ضد آن چیزی که در مورد آنها گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۶۸-۴۶۵). همچنین گفته شده است که: شهادت عبارت است از تحمل، دیدن حقایق اعمال، که مردم در دنیا انجام می‌دهند، سپس در روز قیامت بر طبق آنچه دیده‌اند شهادت می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۸۱/۱).

- آیات شهادت و نظر مفسران در این مورد:

۱ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره: ۱۴۳). مفسران در مورد این آیه نظرات مختلفی را ارائه کرده‌اند:

- عده ای از مفسرین می گویند: امت وسط همان مسلمانان و امت پیامبر اکرم (ص) می باشند. در نتیجه آیه لتکونوا شهداء علی الناس می گوید که میانه بودن امت اسلامی سبب می شود که آنها گواه بر مردم باشند و پیامبر اکرم (ص) گواه بر آنها (مسلمانان) (طبرسی، ۱۳۶۰: ۹۳/۲؛ و نیز مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۵۳/۱).

- برخی دیگر نیز شهادت را گواه و سرمشق معنی کرده، گفته اند که شما امت متوسط و معتدل بوده و مانند یهود و مشرکان در طرف افراط و مادیت و همانند نصاری در ترک لذات جسمانی نیستید و شما باید از هر جهت شایسته و سرمشق و نمونه برای دیگران باشید (قرشی، ۱۳۶۶: ۲۶۳/۱ و ۲۶۶).

این نظر که نظر صحیح می باشد نظرات بالا را نیز نقد می کند و به دو قسمت تقسیم می شود که در قسمت اول گفته شده است که: دو گفتار بالا صحیح است ولی با لفظ آیه منطبق نیست برای اینکه درست است که وسط بودن امت، مصحح آن است که امت نامبرده میزان و مرجع برای دو طرف افراط و تفریط باشد، ولی مصحح آن نیست که شاهد بر دو طرف هم باشد و یا دو طرف را مشاهده بکند. علاوه بر اینکه در این صورت دیگر وجهی نیست که به خاطر آن متعرض شهادت رسول بر امت نیز بشود چون شاهد بودن رسول بر امت نتیجه شاهد بودن و وسط بودن امت نیست. از این گذشته شهادتی که در آیه آمده، خود یکی از حقایق قرآنی است که منحصرأ در اینجا ذکر نشده است. پر واضح است که حواس عادی و معمولی که در ما است و نیز قوای متعلق به آن حواس، تنها و تنها می تواند شکل ظاهری اعمال را ببیند و اگر ما شاهد بر اعمال سایر امت ها باشیم در صورتی که تحمل شهادت ما از اعمال آنها تنها مربوط به ظاهر و موجود آن اعمال می شود، نه آنچه که برای حس ما معدوم و غایب است و مدار حساب و جزای رب العالمین در قیامت و روز به روز سریره ها بر آن است، همچنانکه خودش فرموده: «و لکن یؤخذکم بما کسبت قلوبکم» پس این احوال چیزی نیست که انسان بتواند آن را درک کند و بشمارد و از انسان های معاصر تشخیص دهد تا چه رسد به انسان های غایب، مگر کسی که خدا متولی امر او باشد و به دست خود اینگونه اسرار را برای او کشف کند. لذا چنین مقام کریمی شان همه ملت نیست. پس مراد از شهید بودن امت، این است که در این امت کسانی هستند که شاهد بر مردم باشند، و رسول شاهد بر آنان باشد.

پس بر حسب آیه کریمه «و کذالک جعلناکم امه وسطا» مقام وساطت مطلقاً اختصاص به رسول اکرم (ص) و اوصیاء طاهرین او (ع) دارد

۲- «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِیداً» (نساء: ۴۱) و یا «و یَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مَنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِکَ شَهِیداً عَلَى هَؤُلَاءِ...» (نحل: ۸۹).

در این آیه همانطور که اشاره دارد از هر امتی شاهدانی از خودشان که همان پیامبران آنان می باشد برانگیخته خواهد شد و پیامبر اکرم (ص) نیز آنان شاهد خواهد بود. در اینکه منظور از «هؤلاء» چه کسانی هستند مفسران نظرات مختلفی ارائه کرده اند که در زیر به آنها اشاره می کنیم:

الف- عده ای از مفسران می گویند که منظور از «هؤلاء» امت مسلمان پیامبر اکرم (ص) است که از عصر پیامبر می زیستند و تا روز قیامت ادامه دارند و کفار قریش و غیر آنها از کسانی که به نبوت آن حضرت کافر شدند است و علت اینکه پیامبر اکرم (ص) در آیه بطور جداگانه ذکر گردیده است بخاطر تعظیم و تجلیل است (ر.ک: خراعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۸۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۳۳/۱۴؛ جرجانی، ۱۳۳۷: ۱۹۰/۵؛ کاشفی، ۱۳۱۷: ۳۸۵/۲؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۱۸/۵؛ عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۶۴/۷؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۱۷/۶؛ قرشی، ۱۳۶۶: ۴۸۴/۵).

ب- همانطور که در میان هر گروهی، گواهی بر اقوال و اعمال ایشان از جنس خود ایشان برمی انگیزیم که مراد از آن ائمه معصومین (ع) هستند و تو را گواه بر این گواهان؛ یعنی بر ائمه معصومین می آوریم. پس رسول خدا (ص) شهید بر ائمه (ع) و هم شهداء بر مردم می باشد (اشکوری، ۱۳۷۳: ۷۴۲/۲؛ قمی، بی تا: ۳۸۸/۱؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۵: ۳۷۸/۳).

پ- خداوند در هر امتی یک نفر را مبعوث می کند تا درباره عمل امت شهادت دهد و این بعث، غیر بعث، به معنای زنده کردن مردگان بر حساب است بلکه بعثی است بعد از آن بعث، و اگر مبعوث هر امتی را از خود آن امت قرار داد برای این است که حجت تمام تر و قاطع تر باشد و عذری باقی نگذارد. و مراد از کلمه «هؤلاء» در جمله «جئنا بک شهیدا علی هؤلاء» شهدا خواهند بود نه عامه مردم. پس شهداء، شهدای بر مردمند و رسول خدا (ص) شاهد بر آن شهدا است. پس رسول خدا (ص) شاهد بر مقام شهداء است نه بر اعمال آنان و به همین جهت لازم نیست رسول خدا (ص) معاصر همه شهداء باشد و از جهت زمان با همه آنان متحد باشد. لذا این آیه خطاب به رسول اکرم (ص) و بیان چگونگی و افق مقام شهادت او است که سطح بالاتر از مقام شهادت رسولان و پیامبران است و ضمیر «هؤلاء» راجع به همه رسولان و پیامبران و اوصیاء (ع) می باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۶۵/۱۲؛ همدانی، ۱۳۸۰: ۵۱۷/۹؛ جوادی آملی، ۱۳۶۴: ۶۳۷/۲-۶۳۸؛ آلوسی، ۱۴۰۵: ۱۳-۲۱۳/۱۴-۲۱۴).

از این رو نظر سوم صحیح تر است؛ یعنی تمامی پیامبران بر اقوام خود شاهد خواهند بود و پیامبر اکرم (ص) نیز شاهد بر شاهدان خواهد بود.

۲-۲ مقام شفاعت پیامبر اکرم (ص)

یکی از اختصاصات پیامبر اکرم (ص) مقام شفاعت او است که خداوند در قرآن به طور صریح این مقام را به ایشان عطا کرده است که بالاترین مقام ها و ارجمندترین در میان تمامی پیامبران گذشته و خلاق است.

- معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت:

لفظ «شفاعت» از ماده «شفع» به معنی جفت، در مقابل «وتر» به معنی طاق گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳/۳۳۳ و ۳۳۴). علت اینکه به وساطت شخصی برای نجات گنهکار «شفاعت» گفته می‌شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست ضمیمه و جفت می‌شود و هر دو به کمک هم موجب خلاصی شخص گنهکار می‌گردند. بنابراین شفاعت همان کمک کردن اولیاء خدا است با اذن خداوند به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند ایمانی خود را با خداوند و پیوند معنوی خویش را با اولیاء خدا قطع نکرده اند (سبحانی، ۱۳۶۹: ۳/۸ و ۴).

- آیات مربوط به شفاعت:

در قرآن آیات زیادی به شفاعت اشاره دارند که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

گروه اول از آیات، شفاعت را مختص خداوند می‌دانند. مانند:

الف - «... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ...» (سجده: ۴).

ب - «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً ..» (زمر: ۴۴).

گروه دوم: آیاتی هستند که شفاعت غیر از خدا را در محکمه خداوند به عنوان یک اصل می‌پذیرد که در زیر به دو نوع از این آیات اشاره می‌گردد:

الف - «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ..» (بقره: ۲۵۵).

ب - «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف: ۸۶).

گروه دیگری از آیات نام و مشخصات شافعان را معین می‌کند:

الف - «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ... وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» (انبیاء: ۲۸-۲۶).

ب - «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا.....» (غافر: ۷).

بنابراین این سه گروه از آیات اشاره می‌کنند که اولاً شفاعت مخصوص خداوند است و کسی به خود مستقل چنین حقی را ندارد و اگر در مواردی، به افراد خاصی حق شفاعت داده است به اذن و اجازه خود او بوده است. چنانکه نام بعضی از این شافعان را که از جمله ملائکه و حاملین عرش می‌باشند را نیز آورده است و این شفاعت در مورد گروه خاصی از افراد است، چنانکه می‌فرماید: «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ.....» (انبیاء: ۲۸).

- مقام شفاعت پیامبر اکرم (ص) و نظرات مفسران در این مورد:

آیاتی که در قرآن به شفاعت پیامبر اکرم (ع) اشاره دارد به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- «وَلَا آخِرُ خَيْرٍ لَكَ مِنَ الْأُولَىٰ * وَكَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۴ و ۵).

۲- «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء: ۷۹). در مورد آیه اول مفسران به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی این آیه را به هر دو زندگی رسول خدا (ص) یعنی هم به زندگی دنیایی و هم به زندگی آخرتی او مربوط دانسته، می‌گویند یعنی در دنیا بر دشمنان پیروز خواهی شد و آیین تو جهان گیر خواهد شد. حتی صاحب تفسیر کشف الاسرار (آخرت) و (اولی) را اشاره به آغاز و پایان عمر پیامبر اکرم (ص) دانسته، گفته است: منظور این است که تو در آینده عمرت موفق تر و پیروزتر خواهی بود و این اشاره به گسترش اسلام و پیروزی‌های مکرر مسلمین بر دشمنان و فتوحات آنها در غزوات، بارور شدن نهال توحید، و بر چیده شدن آثار شرک و بت پرستی است (مبیدی، ۱۳۸۲: ۵۲۳/۱۰).

در آخرت نیز مواهب الهی شامل حال پیامبر اکرم (ص) خواهد شد که این مواهب الهی یا همان بهشت و نعمت‌های بهشتی است. چنانکه در روایت امام صادق (ع) نیز آمده است (ر.ک: قمی، بی تا: ۴۲۷/۲؛ فیض کاشانی، بی تا: ۳۴۰/۵).

گروه دیگر نیز این دو آیه را تنها مربوط به زندگی اخروی پیامبر اکرم (ص) می‌دانند و می‌گویند چیزی که موجب رضایت او خواهد شد همان مقام شفاعت او است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲۲/۲۰؛ و نیز طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۴۱/۲۷؛ جرجانی، ۱۳۳۷: ۳۸۷/۱؛ کاشفی، ۱۳۱۷: ۴۲۳/۴؛ اشکوری، ۱۳۷۳: ۸۰۹/۴).

بنا بر این می‌توان گفت: که با توجه به آیه قبل می‌توان گفت: «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ» آیه «لسوف يعطيك ربك فترضى» مربوط به زندگی اخروی پیامبر اکرم (ص) است که در آنجا خداوند آنقدر به او عطا می‌کند تا اینکه خود اعتراف کند که راضی شدم و با توجه به اینکه هم «عطاء» و هم رضایت رسول اکرم (ص) را مطلق آورده است احتمالاً شامل مواهب اخروی بسیار بالایی بوده باشد که یکی از آن مواهب می‌تواند مقام شفاعت باشد.

خداوند در آیه دیگر به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «که پاسی از شب را بیدار بماند و به نماز و نیایش و عبادت پروردگار خود پردازد تا پروردگارش او را به مقامی ستوده برساند»، که تمامی مفسران اتفاق نظر دارند آن همان مقام شفاعت کبرای است که در سایه عبادت‌های شبانه و نیایش در دل سحر حاصل شده است. لذا او در این مقام، بر تمام خلایق، شرافت و برتری پیدا می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۴۱/۱۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۹۳/۱۴؛ جرجانی، ۱۳۳۷: ۳۲۸/۵؛ خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۲۶۸/۱۲؛ نجفی، ۱۳۶۴: ۱۳۵۴/۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۲۷/۱۲-۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۰/۶؛ شبر، ۱۴۱۲: ۲۹۰/۱؛ عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۴۲۶/۷؛ مبیدی، ۱۳۸۲: ۶۰۲/۵؛ زمخشری، ۱۴۲۴: ۶۶۰/۲-۶۵۹).

بنابراین خداوند به خاطر عبودیت و بندگی پیامبر اکرم (ص) مقامی به ایشان عطا می‌نماید که در آن مقام مورد ستایش اولین و آخرین قرار گرفته و در آن زمان او آنقدر از گناهکاران را شفاعت خواهد کرد تا راضی شود و مقام شفاعت آن حضرت از همه بالاتر و گسترده تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بررسی نظام‌مند اختصاصات پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم، نشان می‌دهد که این امتیازات، صرفاً فهرستی از فضایل پراکنده نیست، بلکه شبکه‌ای بهم پیوسته را تشکیل می‌دهند که بر دو پایه استوار است: نخست، تجلی اسماء الله در وجود پیامبر (ص) و تأثیر این امتیازات در نظام تکوین و تشریع؛ ویژگی‌هایی چون «شرح صدر موهبتی» و «عبودیت مطلق» که پیامبر (ص) را مستقیماً به اسم اعظم «هُوَ» متصل می‌کند، اساس ظرفیت وجودی ایشان برای دریافت وحی و تحمل بار رسالت جهانی است. این ظرفیت، پیش‌نیاز معراج است که خود، تجلی‌اعلای «قرب الهی» فراتر از دست‌یابی دیگر انبیاست. و همین ظرفیت، مبنای کارکردهای سه‌گانه رسالت می‌شود: ۱- رحمة للعالمین با دو وجه «تکوینی» مانع عذاب استیصال و «تشریعی» نرم‌خویی به‌مثابه ابزار هدایت. ۲- خاتمیت به‌مثابه نقطه اوج شبکه نبوت، که با جهان‌شمولی و مصونیت قرآن، امت را از نیاز به نبی جدید بی‌نیاز می‌کند. ۳- ولایت تشریعی اختیارات خاص در ازدواج که نه امتیاز شخصی، بلکه ابزاری برای تحقق اهداف اجتماعی رسالت است. دوم، این امتیازات دنیوی، در آخرت به دو مقام متعالی می‌انجامد: شهادت بر انبیاء که از سویی تأیید ادای رسالت آنان است و از سوی دیگر، تجلی «علم لدنی» پیامبر (ص) به‌مثابه خاتم الانبیاء و شفاعت کبری (مقام محمود) که حلقه اتصال میان «عبودیت دنیوی» و «ولایت اخروی» است و نشان می‌دهد عبادت پیامبر (ص)، مقدمه‌ای برای واسطه‌گری در فیض الهی بوده است. در یک کلام این اختصاصات، پیکره‌ای واحد را شکل می‌دهند که از «ذات» پیامبر (ص) آغاز می‌شود (شرح صدر، عبودیت) و در «رسالت» متجلی می‌گردد (رحمت، خاتمیت، معراج)؛ و در نهایت در «آخرت» به کمال می‌رسد (شهادت، شفاعت). این نظام منسجم، پاسخ الهی به پرسش بنیادین «إِظْهَرْهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» است و تبیین می‌کند که چرا پیامبر (ص) «اسوة حسنة» برای تمام عوالم است.

منابع:

۱. قرآن کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند. چاپ اول، تهران، نشر دارالقرآن الکریم.
۲. بغدادی، آلوسی، شکری، محمود، (۱۴۰۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ چهارم، لبنان- بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۳. ابن سعد، محمد، (۱۴۱۰ق)، الطبقات الکبری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب المحيط، مقدمة عبد الله علالی، انتشارات دارالجليل و دارلسان العرب.
۵. -اشکوری، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تصحیح جلال الدین محدث، چاپ اول، تهران، نشر داد.
۶. جرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن، (۱۳۳۷)، جلاء الازهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج دوم و سوم چاپ اول، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج (۶ و ۷ و ۸ و ۹)، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. حسینی بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد بعثت.
۱۰. خزاعی نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۶۶)، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۱. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، انتشارات دار القلم.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۲۴ق)، کشاف، تصحیح و تنظیم، محمد عبد السلام شاهین، ج ۱ و ۲ و ۴، چاپ سوم، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه.
۱۳. سبجانی، جعفر، (۱۳۷۵)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (منشور جاوید)، ج ۷، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).
۱۴. سبجانی، جعفر، (۱۳۶۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (منشور جاوید)، ج ۸، چاپ اول، انتشارات دارالقرآن الکریم.
۱۵. سبجانی، جعفر، (۱۳۶۹)، خاتمیت از نظر قرآن کریم و عقل، ترجمه رضا استادی؛ قم، انتشارات مؤسسه سید الشهداء (ع).
۱۶. سبجانی، جعفر، (بی تا)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (منشور جاوید)، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. شبر، سید عبدالله، (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، چاپ اول، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۳۵۷)، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

۲۰. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن با لقرآن والسنة، چاپ دوم، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۱. صدر، سیر رضا، (۱۳۷۸)، محمد فی القرآن، به اهتمام سید باقر خسرو شاهی، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۳. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه گروه مترجمان، احمد بهشتی، چاپ اول، تهران، انتشارات فراهانی.
۲۴. طبرسی، حسین بن فضل، (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی.
۲۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق، احمد حبیب قصیر العاملی، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۶. عبد العظیمی، حسین بن احمد الحسینی الشاه، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، چاپ اول، تهران، انتشارات میقات.
۲۷. فیض کاشانی، مولی محسن، (بی تا)، الصافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصافی)، چاپ اول، مشهد، نشر دار المرتضی.
۲۸. قرشی، علی اکبر، (۱۳۶۶)، احسن الحدیث، چاپ اول، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، (بی تا)، تفسیر قمی، چاپ سوم، قم، انتشارات دارالکتاب للطباعة و النشر.
۳۰. کاشانی، ملا فتح الله، (۱۳۴۴)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۳۱. کاشفی، کمال الدین حسین واعظ، (۱۳۱۷)، مواهب علیه، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابفروشی اقبال.
۳۲. مکارم شیرزای، ناصر، (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. میبدی، ابولفضل رشید الدین، (۱۳۸۲)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به سعی و اهتمام، علی اصغر حکمت، ج ۵ و ۱۰ چاپ هفتم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۴. نجفی، محمد جواد، (۱۳۶۴)، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامی.
۳۵. همدانی، سید محمد حسین، (۱۳۸۰ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات کتابفروشی لطفی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی